

رویه های قضائی

آراء هیئت عمومی دیوان کشور

رای اصراری هیئت عمومی

رای شماره ۶۲-۴۶۷۲۵

کلاسه پرونده ۶۴۴۳/۱۸

فرجامخواهان رسول حصاری و دو نفر دیگر بشرح ذیل .

فرجامخوانده دادستان استان مرکز

مرجع رسیدگی شعبه ۱۱ دیوان کشور

فرجامخواسته دادنامه ۴۷۰-۲۲/۱۲/۴۵ شمیه دوم دادگاه جنائی مرکز

گردش کار - رسول حصاری فرزند حسینعلی ۳۸ ساله ۲ - عباسعلی معروف به عباس
عسگری فرزند محمدعلی ۴۰ ساله ۳ - محمدعسگری فرزند اسمعیل ۲۵ ساله با اتهام سرقت شبانه
و ایراد جرح با چاقو تحت تعقیب دادسرای تهران واقع و با استناد ماده ۲۲۲ قانون مجازات تقاضای
مجازات آنان بعمل آمده و شعبه ۶ دادگاه جنائی مرکز با انجام تشریفات لازم پس از رسیدگی با
توجه بگزارش و صورت جلسه مورخه ۱۰/۱/۴۵ که دلالت دارد در رمضان نام قبلاً بفرمانده ناحیه
ژاندارمری مرکز مراجعه و جریان تصمیم متهمین بارتکاب سرقت را بیان داشته و سپس مأمورین
ژاندارمری را در جریان گذارده و مأمورین هم بطور غیر محسوس مراقب متهمین بوده اند
تا اینکه در ساعت ۲ بامداد روز ۱۰/۱/۴۵ رسول حصاری احد از متهمین را در حالیکه
باموتور سه چرخه رمضان در حال حمل قسمتی از اموال مسروقه بوده بین راه دستگیر و اموال
مسروقه را صورت مجلس و دو نفر متهمین دیگر را با فاصله زمانی کوتاهی با قسمت دیگر از اموال
مسروقه توسط عده دیگری از مأمورین دستگیر و بقیه اموال مسروقه از آنان کشف گردیده
است مؤید با قاری صریح و مکرر هر سه نفر متهمین بارتکاب سرقت در ژاندارمری و نزد باز پرس و
نحوه ارتکاب آن و با توجه بگواهی نامه شماره ۲۷-۱۴/۱/۴۵ بهداری و رامین که دلالت دارد

از مجنی علیه ممانینه بعمل آمده و در قست میج و ساعد دست راست او دوزخم بطول تقریبی یک سا نیم متر مشاهده و مدت ده روز درمان جهت او تعیین نموده است و با توجه به توضیحات مراد تات که عیناً شکایت وی با قسمتی از اقراریه متهمین یکسان و یک نواخت میباشد بز هکاری هر سه نفر متهم در نزد دادگاه معزز و مسلم است و ادعای و کلاء مدافع متهمین باینکه ماده ۲۲۲ ناظر بموردی است که هر سه نفر متهم مرتکب جرح شوند و در کیفر خواست و اوراق پرونده مسلم نیست که کدامیک از آنان مرتکب جرح شده اند و از این جهت انطباق مورد باماده ۲۲۲ صحیح نمیشود با توجه باینکه بشرح اوراق پرونده و توضیحات مراد و اقراریه صریح متهمین معزز و مسلم است که یکی از متهمین مراد را مجروح و دو نفر دیگر لحاف را روی سر او انداخته و تا پایان عمل سرقت و بردن اموال او را بهمان حال نگه داشته اند اعمال متهمین بهر کیفیت بشرح فوق باشد از مصادیق آزار مندرج در شق ۵ ماده ۲۱۱ قانون مجازات عمومی بوده و ایراد و کلاء مدافع از این جهت مردود است بنا بر مراتب بالا دادگاه هر یک از رسول حصار و عباسعلی عسگری را با استناد ماده ۲۲۲ قانون مجازات عمومی و رعایت ماده ۴۴ قانون مذکور بدیانت گذشت صاحب اموال مسروقه به چهار سال حبس با اعمال شاقه و محمد عسگری را با استناد مواد مذکور و رعایت ماده ۴۴ از قانون مجازات عمومی سه سال حبس با اعمال شاقه محکوم مینماید متهمین از حکم مزبور فرجام خواسته و شعبه ۱۶ دیوان عالی کشور با استناد اینکه تطبیق جرم باماده ۲۲۲ قانون مجازات عمومی مستلزم جمع ۵ شرط مندرج در ماده مزبور است و مطابق حکایت پرونده متهمین چنین ارتکاب سرقت فقط حامل چاقو بوده اند و چاقو با توجه بمنظور متین سلاح ظاهر و مخفی محسوب نمیشود و عمل متهمین با در نظر گرفتن کیفیت واقعه از مصادیق ماده ۲۲۳ قانون مجازات عمومی است حکم فرجام خواسته را نقض و رسیدگی امر را بشعبه دیگر دادگاه جنائی مرکز ارجاع و شعبه دوم دادگاه جنائی مرکز پس از جاری تشریفات قانونی و تشکیل جلسه مقدماتی در تاریخ ۲۲/۱۱/۴۵ بانجام دادرسی با کثرت آراء چنین رأی داده است بآنکه احد از متهمین بنام رسول حصار در محضر دادگاه منکر اتهام انتسابی گردیده لیکن نظر با عنایات صریح عباس عسگری و محمد عسگری در مراحل مختلف تحقیق خصوصاً در محضر دادگاه بخلاصه اینکه هر چهار نفر با سبق تصمیم متفقاً به محل مورد دستبرد رفته اند و همگی دارای چاقو بوده اند که این بیانات میرساند متهمین حامل چاقو که از انواع اسلحه محسوب می شود بوده اند و پس از نیمه شب بطریقی که در پرونده مضبوط است وارد منزل غلام تات گردیده اند و در ب اطاقیکه مراد در آنجا خوابیده بوده است از پاشنه در آورده و وارد اطاق شده اند که این عمل نیز شکستن حرز محسوب میگردد و دو نفر از آنان بالای سر مرد نشسته و لحاف را بر سر او کشیده اند و پرونده نیز حکایت دارد از اینکه بمراد آزار رسانیده اند و بقیه مشغول جمع آوری اثاثیه شده اند با توجه به شکایت غلام و مراد و

نظر بگزارش مشروح ومفصل مورخ ۴۵۱۱۰ ژاندارمری ورامین ودستگیری متهمین حین حمل اموال مسروق و صورت مجلس کشف اموال مویداً باقاری بر صریح ومکرر متهمین در ژاندارمری ونزد بازپرس وبشرح نحوه ارتکاب وملاحظه اظهارات مراد که بحکایت گواهی طبیب مورخه ۴۵۱۱۴ که حاکی از ورود صدماتی است بمراد وخصوصاً زخمی که در دست راست مشاهده گردیده وعدم کفایت مدافعات وکلای متهمین برداد گاه ثابت است که متهمین که بیش ازدونفر بوده اند در حالیکه حامل سلاح بوده اند باشکستن حرز و با آزار و صدمه رسانیدن بمراد اموال غلامتات را بسرقت برده اند و عمل آنان از مصادیق ماده ۲۲۲ قانون مجازات عمومی است و در حدود ماده مذکور بار عایت ماده ۴۴ قانون مجازات عمومی هر یک از متهمین رسول حصارى و عباس علی عسگری را به چهار سال حبس با اعمال شاقه ومحمد عسگری را بسه سال حبس با اعمال شاقه محکوم کرده است متهمین ضمن رویت دادنامه بدون آنکه اعتراض خاصی کرده باشند فرجام خواسته و رسیدگی باین شعبه ارجاع شده است .

هیئت شعبه در تاریخ فوق تشکیل گردید پس از قرائت گزارش آقای حسین قریشی و ملاحظه اوراق پرونده ونظریه کتبی آقای ساروخانی دادیار دیوانعالی کشور مبنی بر قابل طرح بودن در هیئت عمومی دیوانعالی کشور مشاوره نموده چنین رأی میدهند حکم دادگاه اصراری محسوب پرونده قابل طرح در هیئت دیوانعالی کشور است .

بتاریخ روز سه شنبه بیست و پنجم مهر ماه یک هزار و سیصد و چهل و شش جلسه فوق العاده هیئت عمومی دیوانعالی کشور بریاست جناب آقای عمادالدین میرمطهری رئیس کل دیوانعالی کشور و باحضور جناب آقای دکتر عبدالحسین علی آبادی دادستان کل و جنابان آقایان روساه و مستشاران شعب دیوان مزبور تشکیل گردید پس از طرح وقرائت گزارش پرونده وملاحظه اوراق لازم پس از کسب نظر جناب آقای دکتر عبدالحسین علی آبادی دادستان کل باین شرح بطوریکه پرونده حکایت دارد متهمین سه نفر بوده اند وباسبق تصمیم متفقاً بمحل مورد دستبرد رفته اند وطبق گزارش ۴۵۱۱۳ پاسگاه حسن بیک ورامین مشروحاً تعریف شده است که از یادشدگان چاقوی ضامن دار ودشنه کشف گردیده است .

متهمین پس از نیمه شب وارد منزل مجنی علیه گردیده و در اطاقی که در آن خوابیده بوده از پاشنه در آورده و وارد اطاق شده اند ودونفر از آن بالای سراونشته ولحاف را بر سر او کشیده اند و ضمناً پس از ایراد صدمات دست راست مجنی علیه را مجروح نموده اند .

باین جریان مسلم است که کیفیات مشدده پیش بینی شده در ماده ۲۲۲ قانون مجازات عمومی در سرقت ارتکابی جمع می باشد ومتهمین دارای سلاح (چاقوی ضامن دار ودشنه) بوده اند دلائل شمول مفهوم سلاح بر چاقو وبشرح زیر است .

اول - چاقو ومخصوصاً چاقوی ضامن دار یکی از مصادیق جایبه مفهوم سلاح بشمار

می‌آید، لغت منتهی الارب و لغت اقرب الموارد تصریح کرده‌اند که لفظ سلاح بر کایه آلات قتال حتی کمان بدون زه و چوبدستی اطلاق می‌شود.

دوم - قانون لغو مجازات شلاق مصوب ۲۰/۱۲/۴۴ در بندج با اینکه در بند الف لفظ «دیگر» استعمال شده با این عبارت «کسانی که با اتهام ارتکاب جرم با قتل بوسیله چاقویا هر نوع اسلحه دیگر مورد تعقیب قرار گیرند، چاقورا یکی از اقسام سلاح دانسته است. آیا با اداء جمله فوق و ذکر فید (دیگر) میتوان چاقوی ضامن‌دار را خارج از مصادیق سلاح دانست؟

آیا مفهوم عبارت ذیل (دلاریا هر نوع ارزش خارجی دیگر) که در مقررات ارزی ذکر می‌شود مبین این نیست که دلاریکی از اقسام ارزش خارجی است؟ در کتب فقهیه من جمله کشف اللثام تصریح شده که مفهوم سلاح اختصاص به ادواتی که با آهن برای قتال ساخته شده ندارد بلکه به سنک و عصاهم اطلاق می‌شود.

در بعضی از ممالک مترقی با اینکه قانون جزا مصادیق اسلحه را احصاء کرده معذک دادگاهها اظهار نظر کرده‌اند که چوبدستی بزرگ و چوبدستی گره دار در صورتی هم که سارق آنرا استعمال ننماید سلاح محسوب می‌شود و دیوان کشور آنجا در یکی از آراء مهمه مربوط بکیفیت مشدده حمل اسلحه پارافراتر گذارده و چنین رأی داده است و لازم نیست اسلحه که متهم حامل آنست منجزاً از طرف مقنن تعیین شده باشد بلکه دادگاه و هیئت منصفه باید کیفیات واقعه را که مشخص چگونگی جرم ارتکابی متهم است تعیین نماید و نباید ادعای اینکه چون شیمی را که سارق برای تهدید بکار برده خارج از احصاء مقنن در مفهوم سلاح است از عداد کیفیات مشدده خارج نمایند.

بنا بر مراتب فوق چون متهمین دارای سلاح (دشنه و چاقوی ضامن‌دار) بوده‌اند و وارد منزل شده‌اند رسیدگی بجرم آنها طبق قانون تشدید مجازات سارقین مسلح که وارد منزل یا مسکن اشخاص می‌شوند مصوب تیرماه ۱۳۳۳ در صلاحیت دادرسی ارتش بوده و حکم تالی باید از این حیث نقض شود.

ضمناً متذکر می‌شود که آراء صادره عدیده از دادرسی ارتش حکایت دارد که بجرم اشخاصی که با داشتن چاقوی ضامن‌دار وارد منزل اشخاص شده و مبادرت بسرقت نموده‌اند در آنجا رسیدگی شده است و از لحاظ اینکه جرائم ارتکابی اشخاص یکی از عوامل مهمه اختلال امنیت کشور است تا بحال با تقاضای فرجام هیچیک از محکومین موافقت نشده است.

دکتر علی آبادی - دادستان کل

هیئت عمومی با اکثریت چنین اظهار نظر می‌نماید (رأی هیئت عمومی دیوان عالی کشور) بر حکم

فرجامخواسته این اشکال ترجه دارد که دیوان جنائی عمل انتسابی به متهمین را بعنوان آنکه حامل چاقو بوده اند مشمول ماده ۲۲۲ قانون مجازات عمومی دانسته درحالی که چاقو که انواع مختلف آن غالباً نزد اشخاص و در اماکن عمومی و خصوصی موجود است نه عرفاً نه قانوناً و با توجه به بند الف قانون لغو مجازات شلاق که چاقو را از انواع اسلحه ندانسته از مصادیق سلاح منظور شق ۳ ماده مزبور نبوده و به آلت مزبور اطلاق سلاح نمی شود تا بتوان عمل انتسابی را جامع تمام شرائط مذکور در آن ماده دانست بلکه عمل انتسابی بنحویکه در حکم فرجامخواسته مذکور است عنواناً مشمول ماده ۲۲۳ قانون مجازات عمومی شناخته می شود از این رو حکم مزبور که مخالف قانون صادر گردیده بدستور ماده ۴۳۰ قانون آئین دادرسی کیفری با کثرت آراء نقض و رسیدگی بشعبه دیگر دیوان جنائی مرکز ارجاع می شود .

رأی شماره ۶۹ - ۴۶۹۱۵

بموجب رأی شماره ۵۷۱ - ۴۶۹۱۳ صادر شده از شعبه نهم و رأی شماره ۸۷۵ - ۴۶۹۲۲ صادره از شعبه دوازدهم دیوان عالی کشور در مورد کیفرخواستی که با اتهام جنائی بودن اتهام صادر شده و دادگاه جنائی در جلسه مقدماتی با ورود در ماهیت اتهام قرار عدم صلاحیت صادره نموده و رسیدگی را در حدود صلاحیت دادگاه جنحه دانسته و دادرسی استان فرجامخواهی کرده است دو رأی مختلف صادر گردیده است بیان مطلب آنکه در هر دو پرونده متهمین با اتهام داشتن سرعت و بر اثر آن ارتکاب قتل غیر عمد با استناد بماده ۲ قانون تشدید مجازات رانندگان تعقیب شده اند و دادگاه جنائی در جلسه مقدماتی هر دو پرونده از نظر سرعت وارد ماهیت شده و مورد را مشمول ماده استنادی در کیفرخواست ندانسته و قرار عدم صلاحیت دادگاه جنائی به شایستگی دادگاه جنحه را صادر نموده اند دادرسی استان در هر دو پرونده با این بیان که مناط در صلاحیت دادگاه عنوان اتهام بر طبق کیفرخواست است و دادگاه نباید در جلسه مقدماتی وارد ماهیت شود و قرار عدم صلاحیت صادر نماید و بلکه باید در جلسه علنی بموضوع اتهام رسیدگی نمود و سپس بهر نحو مقتضی باشد اظهار نظر ماهیتی نماید - فرجامخواهی کرده و شعبه نهم دیوان عالی کشور ایراد را وارد تشخیص داده و قرار را نقض نموده در صورتیکه شعبه دوازدهم دیوان عالی کشور به ایراد مذکور توجه نموده و با این حال قرار دادگاه جنائی را استوار کرده است و جناب آقای دادستان کل برای ایجاد وحدت رویه موضوع را به هیئت عمومی دیوان عالی کشور فرستاده که در جلسه مورخه روز چهارشنبه ۴۶۹۱۵ بریاست جناب آقای عماد الدین میرمطهری ریاست کل دیوان عالی کشور و با حضور جناب آقای دکتر عبدالحسین علی آبادی دادستان کل و جناب آقایان رؤساء و مستشاران

شعب دیوان مزبور تشکیل است که با کسب نظریه جناب آقای دادستان کل بشرح زیر:
بطوریکه ملاحظه میشود در هر يك از این دو پرونده راننده‌ای با تهم داشتن سرعت
باستناد ماده ۲ قانون تشدید مجازات رانندگان تعقیب شده است و هر دو دیوان جنسائی در
جلسه مقدماتی وارد ماهیت یعنی رسیدگی به وصف سرعت شده و مورد راجع ماده استنادی
در کیفرخواست ندانسته اند شعبه نهم دیوان عالی کشور قرار صادر شده از طرف یکی از دو دیوان
جنائی را باین سبب که دادگاه جنائی نباید در جلسه مقدماتی وارد ماهیت سرعت شود نقض
کرده است نظریه شعبه دوازدهم دائر بر حق ورود دیوان جنسائی در جلسه مقدماتی به ماهیت
دعوی بجهت زیر از طرف دادرسی دیوان عالی کشور مورد تأیید قرار میگیرد .

۱ - مقنن در ماده ۱۴ آئین دادرسی دیوان جنائی چنین نگاشته است و رئیس دادگاه
به محض وصول گزارش جلسه مقدماتی اداره دادگاه را با حضور دادستان یا قائم مقام او با حضور
متهم یا وکیل او تشکیل و راجع بگزارش عضو محقق با توجه باوراق رأساً یا با توجه با اعتراضات
و ایرادات اصحاب دعوی رسیدگی مینماید . در این ماده قانون گزار دیوان جنسائی را در
جلسه مقدماتی مکلف کرده گزارش عضو محقق را با توجه باوراق پرونده رأساً و با توجه
با اعتراضات و ایرادات اصحاب دعوی رسیدگی نماید ماده فوق صراحت دارد باینکه دیوان
جنائی در جلسه مقدماتی وظیفه دار است تمام پرونده و کلیه اعتراضات متهم را یکایک رسیدگی
نماید و بدیهی است که سیدگی به کلیه محتویات پرونده ملازمه با ورود در ماهیت دارد

۲ - بندیک ماده ۱۴ فوق الذکر یکی از تکالیف دیوان جنائی را در جلسه مقدماتی این
قرار داده در صورتیکه تحقیقات ناقص باشد قرار رفع نقائص را صادر کند تشخیص منقصت
داشتن و یا منقصت نداشتن پرونده ملازمه با ورود در ماهیت دارد اگر دیوان جنسائی در جلسه
مقدماتی حق نداشته باشد وارد ماهیت شود چگونه قادر است ناقص یا کامل بودن پرونده را تشخیص
دهد دیوان جنائی در صورتی قادر بانجام این تکلیف قانونی است که بتواند تمام محتویات
پرونده را مورد امان نظر قرار دهد .

۳ - قانونگذار در بند ۲ ماده ۱۴ وظیفه دیگر دادگاه جنائی را در جلسه مقدماتی این
قرار داده که صلاحیت دیوان جنسائی را نسبت بدعوی مطروح احراز نماید و در صورت عدم
صلاحیت قرار عدم صلاحیت صادر کند تا رسیدگی بدعوی بیجهت در معرض تشریفات طولانی
دیوان جنائی قرار نگیرد اگر دیوان جنائی در جلسه مقدماتی نتواند وارد ماهیت شود چگونه
میتواند احراز صلاحیت یا عدم صلاحیت نماید مثلاً اگر شخصی از طرف دادستان در دادگاههای
عمومی تعقیب شود و منهم طبق ماده ۹۹ قانون دادرسی کیفر ارتش ایراد به صلاحیت دیوان
جنائی در جلسه مقدماتی بنماید و مدعی شود که موضوع کیفرخواست نظر باوضاع و احوال کیفیت

ارتکاب عمل ملازمه دارد با رسیدگی به بزه دیگر که در صلاحیت دادگاههای نظامی است در این صورت آیا دیوان جنائی در جلسه مقدماتی حق ورود در ماهیت را ندارد؟ آیا عبارات ماده ۹۹ قانون دادرسی ارتش مبنی بر (هر گاه رسیدگی به موضوع بزهی که در صلاحیت دادگاههای نظامی است نظر باوضاع و احوال و کیفیت ارتکاب عمل ملازمه با رسیدگی به بزه دیگر که در حدود صلاحیت دادگاههای عمومی است داشته باشد رسیدگی بکلیه بزهای متهم در دادگاههای نظامی بعمل خواهد آمد) دیوان جنائی را مکلف نمینماید که برای صدور قرار مقتضی در صلاحیت و یا عدم صلاحیت وارد ماهیت شود آیا جمله نظر باوضاع و احوال کیفیت ارتکاب عمل، مندرج در ماده فوق صراحت در لزوم ورود دیوان جنائی (در جلسه مقدماتی) در ماهیت قضیه ندارد؟ در دو پرونده مطروح طبق تشخیص دادستان آن جلسه مقدماتی عمل را نندگان با سرعت آهسته نمیباشد آیا دیوان جنائی در جلسه مقدماتی باید آنرا نادیده انگاشته و علی‌العمیاء و برای ارضاء خاطر دادستان اظهار عقیده بر صلاحیت دیوان جنائی نماید؟ آیا منقول هست که قانونگذار دادگاه را که باید با در نظر گرفتن موازین عدالت بین دو متخاصم یعنی دادستان و متهم قضاوت کند مکلف نماید بر خلاف تشخیص و وجدان خود از نظر دادستان تبعیت نماید؟ اگر چنین اصلی قابل قبول باشد پس طرح دعوی در جلسه مقدماتی و استماع ایرادات و اعتراضات متهم متضمن چه سودی میباشد آیا تنفیذ چنین اصلی و درج آن در گنجینه قضائی کشوری اصل عدالت را در آن کشور سست و لرزان نمینماید؟ اختیار دیوان جنائی در اصدار قرار عدم صلاحیت در صورت جنحه بودن اتهام بارزترین دلیل است بر اینکه دیوان جنائی در تشخیص صلاحیت تابع عنوان اتهام بر طبق کیفرخواست دادستان نمیباشد اگر مقنن چنین قصدی داشت نباید دیوان جنائی را در جلسه مقدماتی مجاز سازد در صورتیکه اتهام مطروح ذاتاً جنائی نباشد قرار عدم صلاحیت صادر کند. تشخیص صلاحیت مرجع رسیدگی از مسائل بسیار دقیق بوده و بدون ورود در ماهیت امکان پذیر نمیباشد.

۴ - قانونگذار در بند ۳ ماده ۱۴ آخرین وظیفه دیوان جنائی را در جلسه مقدماتی که بطور جلی و روشن حق ورود دادستان را با ماهیت دعوی بمنصه ثبوت میگذارد بنحو وزیر نمایان ساخته است و در صورتیکه موضوع اتهام مشمول مرور زمان باشد یا متهم از جهت گذشت شاکی خصوصی یا جهات دیگر قابل تعقیب نباشد قرار مشمول مرور زمان یا موقوف ماندن تعقیب را صادر مینماید در این صورت اگر متهم زندانی باشد فوری آزاد میگردد.

قانونگذار در این بند سه مورد را ذکر کرده که موجب غیر قابل تعقیب بودن اتهام مطروح میباشد اول مرور زمان دوم گذشت شاکی خصوصی سوم جهات قانونی دیگر که ما وارد بحث یکایک آن نمی‌شویم.

مرور زمان - طبق ماده ۵۱ قانون مجازات عمومی مدت مرور زمان وابستگی به طبع قضائی جرم دارد یعنی اگر جنایت باشد مدت مرور زمان آن ده سال و در صورت جنحه بودن ۳ سال و در صورت داشتن عنوان خلافی یکسال میباشد اگر متهم در جلسه مقدماتی ایراد نماید که جرم انتسابی با او بلحاظ جنحه بودن مشمول مرور زمان شده و برعکس دادستان مدعی جنایت بودن آن باشد آیا دیوان جنائی در جلسه مقدماتی که طبق همین بند مکلف با اتخاذ تصمیم راجع به شمول و عدم شمول مرور زمان است میتواند بدون ورود در ماهیت و امان نظر بر کیفیت عمل انجام یافته اظهار نظر نماید؟ اگر مقرر بود که صرف تعیین طبع قضائی اتهام از طرف دادسرا منشا تشخیص مرور زمان باشد چرا قانونگذار دیوان جنائی را در جلسه مقدماتی مختار ساخته در صورت مخدوش بودن ادعای دادستان قرار شمول مرور زمان صادر کند از این اختیار دیوان جنائی در جلسه مقدماتی مبرهن میگردد که دادگاه باید با توجه با اعتراضات و ایرادات اصحاب دعوی طبق اصول قضائی و موازین قانونی وارد ماهیت شود و تصمیم اتخاذ کند.

گذشت مدعی خصوصی - اگر متهم مدعی شود که جرم ارتكابی با گذشت مدعی خصوصی غیر قابل تعقیب است دیوان جنائی در جلسه مقدماتی باید ماهیت واقعه را در نظر بگیرد تا نسبت به مصیب بودن و یا مصیب نبودن ادعای شاکی بتواند تصمیم اتخاذ کند مثلا اگر اتهام طرح شده جرح باشد و دادستان در کیفرخواست مدعی شده باشد که آمیخته با نقص عضو است و متهم منکر تنقیص آن گردد آیا دیوان جنائی بدون ورود در ماهیت میتواند نسبت به تأثیر و عدم تأثیر گذشت مدعی خصوصی طرح اتهام اظهار عقیده کند.

جهات قانونی دیگر - یکی از جهات قانونی عفو عمومی است که موجب عدم تعقیب اتهام و در صورت محکومیت موجب امحاء آن میگردد حال اگر قانونی مبنی بر عفو عمومی مجرمین سیاسی در زمان معین صادر شود و در موقع تعقیب اتهام از طرف دادستان متهم در جلسه مقدماتی مدعی شود که جرم ارتكابی او جنبه سیاسی دارد و مشمول قانون عفو عمومی است آیا دیوان جنائی بدون ورود در ماهیت و تدقیق در کیفیت بروز واقعه میتواند قرار محکمه پذیری نسبت باین ایراد صادر نماید تشخیص سیاسی بودن جرمی یکی از تشخیصات معضل حقوق جزا است که تا دادرسان در عمق واقعه و نیت باطنی مرتکب نفوذ نکنند قادر نخواهند بود اظهار نظر مصیب بنمایند.

یکی از جهات قانونی دیگر جنون متهم میباشد مطابق ماده ۴۰ قانون مجازات عمومی و کسیکه در حال ارتكاب جرم مجنون بوده یا اختلال دماغی داشته باشد مجرم محسوب نمیشود و مجازات نخواهد داشت، حال اگر دادرسان دیوان جنائی در جلسه مقدماتی تشخیص دهند

که در حین ارتکاب جرم اختلال مشاعر بر متهم استیلاء داشته آیا عدالت افتضا میکند که او را مدت متمادی در زندان نگاهدارند تا همان دادرسان در جلسه علنی پس از سخنوری اصحاب دعوی که ماهها بطول می انجامد متهم را آزاد نمایند ؟

موارد دیگر جهات قانونی که موجب عدم تعقیب میشود طبق ماده ۳۴ و ۴۱ قانون مجازات عمومی عبارتند از صفر سن که از دوازده سال کمتر باشد و دفاع مشروع و قوه قاهره و اجبار معنوی اگر بنظر دادرسان یکی از این قبیل کیفیات عدم مسئولیت متهم وجود داشته باشد آیا نگاهداری او در زندان تا ختام محاکمات جلسه علنی برخلاف قانون نمیباشد ، اگر نظر قانونگذار این باشد که دیوان جنائی در جلسه مقدماتی بدون ورود در ماهیت و وقوف بتمام جزئیات حادثه ارتكابی تصمیم اتخاذ کند چگونه دادرسان دیوان جنائی را در جلسه مقدماتی مکلف کرده در صورت صدور قرار شمول مرور زمان و یا موقوف ماندن تعقیب فوراً متهم زندانی را آزاد کنند. آزاد شدن متهم زندانی بزرگترین دلیل است که دادرسان دیوان جنائی در جلسه مقدماتی باید با نهایت دقت پرونده را مطالعه کرده و بدون طرفداری از دادستان و یا متهم طبق موازین عدل و انصاف رفتار کنند آیا متصور است که مقنن دادرسان را با رسیدگی اجمالی وعدم ورود در ماهیت دعوی مکلف سازد در صورت قرار شمول مرور زمان و یا منع تعقیب متهم جنائی زندانی را آزاد کنند .

علاوه بر مراتب فوق، رسیدگی به صحت و سقم قرار عدم صلاحیت و شمول مرور زمان و قرار موقوف ماندن تعقیب طبق ماده ۱۵ در صلاحیت دیوان کشور است نه نظارت دادرسان جلسه علنی دیوان جنائی و چنانچه این قبیل قرارات از طرف دادستان مورد فرجامخواهی قرار نگیرد و یا فرجامخواهی دادستان از طرف دیوان کشور رد گردد متبع میباشد و نمیتوان چنین اتهاماتی را مجدداً در دیوان جنائی در جلسه علنی مطرح کرد و بهمین جهت ماده ۱۷ تصریح میکند باینکه هر گاه دادگاه در جلسه مقدماتی پرونده را کامل تشخیص داد و قضیه را قابل طرح در جلسه علنی بداند رئیس دادگاه دستور احضار متهم و مدعی خصوصی و وکلاء آنها و سایر اشخاصی را که برای ادای شهادت و غیره لازم تشخیص شده است صادر میکند .

بنابراین مراتب بالا و با تدقیق در مواد مربوط بمحاکمات جنائی مسلم میگردد که دادرسان دیوان جنائی در جلسه مقدماتی چنانچه کیفر خواست دادستان را قابل قبول بدانند آنرا برای رسیدگی آماده میسازند و الامر جمع صلاحیتدار برای اصدار قرارهای ذیل میباشد .

۱ - قرار رفع نقائص در صورت ناقص بودن تحقیقات .

۲ - قرار عدم صلاحیت در صورت جنائی نبودن اتهام

۳ - قرار شمول مرور زمان در صورتی که مرور زمان شامل اتهام باشد

- ۴ - قرار منع تعقیب در صورتیکه اتهام با گذشت مدعی خصوصی قابل تعقیب نباشد
- ۵ - قرار منع تعقیب در صورتیکه یکی از جهات قانونی از قبیل عفو عمومی - صغیر سن - دفاع مشروع - جنون - قوه قاهره اجبار معنوی وجود داشته باشد

سلب این اختیارات از دادرسان جلسه مقدماتی علاوه بر اینکه برخلاف نصوص قانونیه بوده برخلاف منطق میباشد زیرا در صورتیکه طبق ماده ۱۳ قانون محاکمات جنائی اصحاب دعوی مکلف باشند کلیه اعتراضات خود را در ظرف مهلت مقرر بدفتر دادگاه تسلیم نمایند و پس از انقضای مدت مذکور هم هیچ قسم اعتراضی پذیرفته نشود معلوم نیست چرا دادرسان جلسه مقدماتی برای صدور قرارهای فوق نباید وارد ماهیت اتهام شوند .

آیا این دادرسان در موقع جلسه علنی تحت لواء سرادقات عرش الهی قرار گرفته و از مناہج ربانی اطلاع پیدا مینمایند ولی در موقع تشکیل جلسه مقدماتی ظلمات شیطانی قوه دار که آنها را فرا گرفته از شاهراه حقیقت دور می‌افزند؟

اگر قائل شویم که فهم دادرسان در جلسه مقدماتی و جلسه علنی یکسان است چرا اصدار قرارهای فوق الذکر که تماس با ورود در ماهیت دارد باید موکول به جلسه علنی شود ؟

آیا سزاوار است متهمی که در اثر گذشت مدعی خصوصی و یا یکی از جهات قانونی عفو عمومی - جنون - دفاع مشروع - قوه قاهره - اجبار معنوی باید فوراً آزاد شود سالها در زندان باقی بماند تا آزادی او را همان دادرسان در جلسه علنی دستور دهند ؟

آیا زیبنده است متهمی که بنظر دادرسان جلسه مقدماتی مرتکب خنجه شده نه حنایت با اتهام او در جلسه علنی رسیدگی شود تا از مرحله پژوهشخواهی محروم گردد ؟

آیا شایسته است متهمینی که با ملاحظه جهات قانونی فوق نباید مجرم تلقی شوند دادرسان جلسه مقدماتی که مکلف بزودن لوث اتهامات از دامن شرافت آنها هستند فاقد صلاحیت باشند تا جلسه علنی تشکیل شود و پس از اطلاع عموم و درج اتهام آنها در جرائد و مضمی مدت متمادی همان دادرسان قرار منع تعقیب آنها را صادر نمایند .

اتخاذ چنین رویه علاوه بر معایب فوق موجب خواهد شد که رسیدگی بدعاوی جنائی که فوق‌الماده متراکم شده بیش از پیش بتأخیر افتد و دادرسان جلسه مقدماتی از ایفاء نقشی که قانون برای آنها معین کرده بازمانند .

بنا بر مراتب فوق مسلم میگردد که رابطه بین جلسه مقدماتی و جلسه علنی مانند دودایره متقاطع میباشد و همانطوریکه دودایره متقاطع دو مرکز اختصاصی و یک مرکز مشترک دارد دیوان جنائی در جلسه مقدماتی و دیوان جنائی در جلسه علنی نیز واجد دو مرکز اختصاصی و یک مرکز مشترک میباشد مرکز اختصاصی دیوان جنائی در جلسه مقدماتی صدور عدم صلاحیت و مرکز اختصاصی

دیوان جنائی در جلسه علنی صدور حکم برائت و یا محکومیت میباشد و مرز مشترک آن دو صدور قرار شمول مرز زمان و قرار موقوف ماندن تعقیب است باین معنی که اگر دیوان جنائی در جلسه مقدماتی تشخیص داد که با گذشت مدعی خصوصی و یا جهات قانونی دیگر قضیه قابل تعقیب نیست قرار موقوفی صادر میکند و اگر دادستان تقاضای فرجام نکرد رسیدگی با اتهام منتهی است و چنانچه دیوان جنائی در جلسه مقدماتی چنین تشخیص نداد دیوان جنائی در جلسه علنی پس از استماع اظهارات اصحاب دعوی در صورت احراز غیر قابل تعقیب بودن اتهام قرار موقوف ماندن آنرا صادر میکند .

در خاتمه متذکر میشود که قانونگرار ایران جلسه مقدماتی دیوان جنائی را قائم مقام هیئت اتهامیه قانون فرانسه در محاکمات جنائی قرار داده است و هیئت مزبور برای رسیدگی به کیفیت جری تحقیقات و مسائل مربوط به صلاحیت و جهات قانونی دائر بر منح تعقیب متهمین از قبیل جنون و قوه قاهره و دفاع مشروع و اردما هیت میشوند و از این حیث از اختیارات موسمی بهره مند میباشد (صفحه ۱۲۵ و صفحه ۱۳۲ کتاب تجزیه و تحلیل و تفسیر آئین دادرسی کیفری فرانسه از طرف رئیس دیوان عالی کشور فرانسه جمع آوری شده است) .

نظریه هیئت عمومی دیوان عالی کشور: با توجه بصراحت ماده ۱۴ از مقررات اصلاحی مربوط به محاکمات جنائی باینکه جلسه مقدماتی دادگاه جنائی يك جلسه اداری است و با عنایت بماده ۳۸ از مقررات مزبور که دادگاه را بعد از شروع برسیدگی از اصدار قرار عدم صلاحیت ممنوع و مکلف نموده است که بهر حال رأی خود را در اصل قضیه صادر نماید اگر چه بزه انتسابی از درجه جنحه یا خلاف تشخیص شود و بالالفات باینکه اقدامات و تصمیمات مندرجه در ماده ۱۴ که اتخاذ آن در جلسه مقدماتی مقرر گردیده تا دادگاه رأساً یا با توجه با اعتراضات و ایرادات اصحاب دعوی حسبالمورد نسبت بآن اقدام نماید ناظر باموری است که محتاج باعمال نظر قضائی در ماهیت اتهام نباشد مستنبط از مجموع مقررات مربوط بمحاکمات جنائی نسبت بقرار عدم صلاحیتی که در شق دوم از ماده مذکور صدور آن تجویز گردیده اختصاص شق مزبور بمواردی است که عدم صلاحیت دادگاه جنائی و غیر قابل طرح بودن قضیه در آن در بادی نظر وبدون لزوم اعمال نظر ماهوی معلوم و مشخص باشد (از قبیل اتهامات جنائی صغار یا موضوعاتی که مرجع قانونی رسیدگی بآنها دادگاههای نظامی یا دیوان کیفر کارکنان دولت میباشد) و لذا در خصوص رویه های مختلف فیه نظر اکثریت هیئت عمومی با نظر سه به نهم دیوان عالی کشور موافق است و این رأی طبق قانون مربوط بوحدت رویه قضائی مصوب تیر ماه ۲۸ لازم الاتباع خواهد بود .

رأی هیئت عمومی اصراری

رأی شماره ۷۵-۴۱۱۴۴

مرجع رسیدگی شعبه اول دیوانعالی کشور

۵۸۹۹/۵

تاریخ رسیدگی ۴۵۸۸۲۳

فرجامخواه دادسرای استان مرکز

فرجامخوانده انیک نیکلاس

فرجامخواسته رأی شماره ۱۰۵۷/۴۴-۴۴۲۹ شعبه اول دادگاه استان مرکز جریان پرونده: انیک نیکلاس فرزند ارطون تبمه انگلیس با اتهام گرانفروشی دارو بمنظور سوءاستفاده، مورد تعقیب دادسرای تهران واقع وباستناد بند ۲ از ماده ۵ قانون مقررات پزشکی و دارویی و رعایت ماده ۲ ملحقه به آئین دادرسی کیفری تقاضای تعیین کیفر درباره او شده است شعبه ۲۱ دادگاه جنحه پس از رسیدگی بعنوان اینکه با توجه به اساسنامه شرکت سهامی جدید مسئولیت شرکت بمهده سه نفر اعضای هیئت مدیره بوده که ماده ۱۴ قانون تجارت آنها را مسئول امور شرکت دانسته و متهم سمت کارمندی شرکت را داشته تغییر نرخ متضمن نفعی برای او نبوده و قانوناً مسئولیتی در مورد اتهام مزبور نداشته او را از اتهام منقسمه بری دانسته این رأی در اثر پژوهش خواهی دادسرای استان در شعبه ۱۲ دادگاه استان عیناً استوار شده دادستان استان از این رأی درخواست رسیدگی فرجامی نموده موضوع در شعبه اول دیوانعالی کشور پس از رسیدگی بعنوان اینکه فرجامخوانده متصدی امور دارویی و فروشنده دارو بوده با توجه به تبصره ۲ ماده ۵ قانون مقررات پزشکی و دارویی مسئول نبوده رأی فرجامخواسته را نقض و رسیدگی را بشعبه دیگر دادگاه استان ارجاع کرده موضوع در شعبه اول دادگاه استان مورد رسیدگی واقع بعنوان اینکه تغییر قیمت متضمن نفعی برای متهم نبوده و نامبرده نه مدیر عامل و نه عضو هیئت مدیره شرکت فروشنده داروها نبوده تا در این خصوص مسئول اقدامات شرکت باشد نتیجتاً رأی پژوهش خواسته را استوار نموده دادستان استان از این رأی درخواست رسیدگی فرجامی نموده و خلاصه اعتراض این است که استدلال دادگاه مابین اظهارات متهم نزد بازپرس است که گفته است قیمت دارویی شرکت سهامی صنایع جدید تحت نظر و مسئولیت من اداره می شود و علاوه بر مسئولیت قیمت دارویی بموجب آگهی شماره ۴۲۴۶ که در روزنامه رسمی شماره ۳۴۰۱ درج گردیده حق امضاء نیز دارم با این وصف موضوع از مصادیق تبصره

۲ ماده ۵ قانون مقررات پزشکی و دارویی میباشد آقای دادستان کل با فرجامخواهی مزبور نیز موافقت کرده.

بتاریخ روز چهارشنبه چهارم بهمن ماه یک هزار و سیصد و چهل و شش جلسه هیئت عمومی دیوان عالی کشور بریاست جناب آقای عمادالدین میرمطهری رئیس کل دیوان عالی کشور و با حضور جناب آقای دکتر عبدالحسین علی آبادی دادستان کل و جنابان آقایان روساء و مستشاران شعب دیوان مزبور تشکیل گردید پس از طرح و قرائت گزارش پرونده و ملاحظه اوراق لازم و پس از کسب نظر جناب آقای دکتر عبدالحسین علی آبادی دادستان کل مبنی بر نقض رأی فرجامخواسته مشاوره نموده با کثرت چنین رأی میدهند :

رأی اکثریت هیئت عمومی دیوان عالی کشور - قسمتی از اعتراضات دادستان فرجامخواه نسبت بحکم فرجامخواسته وارد است زیرا حسب حکایت پرونده متهم فرجامخوانده متصدی امور دارویی بوده و اظهارات مورخ ۱۹/۲/۳۵ او نزد بازپرس که خود را مسئول اداره شرکت دانسته و حق امضاء نیز داشته موبداین معنی است و با توجه به جمله «بمنظور سوءاستفاده بهر نحوه» مندرج در تبصره ۲ ماده ۵ قانون مقررات پزشکی و دارویی عمل متهم مزبور که در هر حال بنحوی از ترقی قیمت دارو استفاده شده است، منطبق با تبصره ۲ ماده مذکور در فوق بوده و تبرئه مشارالیه بمنوان اینکه تغییر قیمت نفعی برای او نداشته و مسئول اقدامات شرکت نیز نمیباشد مورد نداشته است لذا حکم مورد فرجام که از جهت فوق مخدوش و مخالف قانون صادر شده نقض و رسیدگی مجدد بشعبه دیگر دادگاه استان مرکز ارجاع می شود .

رأی اصراری هیئت مدیره

رأی شماره ۷۱-۲۲/۹/۴۶

بتاریخ روز چهارشنبه بیست و دوم آذر ماه یک هزار و سیصد و چهل و شش هیئت عمومی دیوان عالی کشور بریاست جناب آقای عمادالدین میرمطهری ریاست کل دیوان عالی کشور و با حضور جناب آقای دکتر عبدالحسین علی آبادی دادستان کل کشور و جنابان آقایان روساء و مستشاران شعب دیوان عالی کشور تشکیل گردید پس از طرح و قرائت گزارش پرونده و ملاحظه اوراق لازم و با کسب نظریه جناب آقای دادستان کل مبنی بر ضمانت نامه منعقد شده بین کهن و بانك تهران هم از لحاظ موازین ضمان پیش بینی شده در قانون مدنی و هم از حیث قواعد مربوط به تمهید باطل میباشد از لحاظ موازین ضمان طبق ماده ۶۹۱ ضمان دینی که هنوز سبب آن ایجاد نشده است باطل است و چون در موقع تنظیم ضمانت نامه بانکی هنوز تخلفی بمنصه ظهور نرسیده بوده ضمانت بدون داشتن سبب منعقد شده و بنابراین باطل است از حیث قواعد مربوط به تعهد

نیز با درج جمله ذیل در ضمانت نامه بانکی (تعهد میشود در صورت تخلف شرکت پخش کنندگان فیلم هر مبلغی تا میزان هشتصد هزار ریال بصرف اظهار آقای داود کهن بدون اینکه احتیاجی به اثبات صحت یا سقم آن باشد در وجه آقای داود کهن پرداخت شود) تعهد مزبور باطل میباشد جهات بطلان آن بشرح زیر است :

در قانون مدنی در موارد مربوط به شرط سه قسم شرط ذکر شده است اول شرط باطل بدون اینکه مفسد عقد باشد دوم شرط باطل که مبطل عقد نیز میباشد سوم شرط صحیح یکی از شرایطی که باطل بوده و موجب بطلان عقد میشود شرط خلاف مقتضای عقد است مقتضای ذات عقد هدف اصلی متعاقدین بوده و از جهت تأمین آن عقد را منعقد میسازند در قضیه مورد بحث بواسطه درج شرط خلاف مقتضای ذات عقد هم شرط و هم تعهد پرداخت وجه باطل میباشد .

برای اثبات این مطلب باید مقتضای ذات عقد ضمانت نامه بانکی تجزیه و تحلیل شود .

مقتضای انعقاد تعهد نامه مزبور از جهت منعهدله این بوده که در صورت تخلف شرکت پخش کنندگان فیلم از انجام تعهد خود بتواند بدون اقامه دلیل مبنی بر اثبات دعوی خسارات وارده بر خود را به توسط بانک تهران تأمین نماید .

مقتضای ضمانت نامه بانکی از لحاظ بانک تهران این بوده که در صورت تخلف شرکت از انجام تعهد خسارات وارده به داود کهن را تا میزان هشتصد هزار ریال جبران کند .

با تجزیه و تحلیل فوق مسلم است که جمله ذیل مندرج در ضمانت نامه (بصرف اظهار بدون اینکه احتیاجی به اثبات صحت آن باشد) از لحاظ داود کهن فاقد اشکال قضائی بوده و موجب می شود که در موقع طرح دعوی در دادگاه متعهدله از اقامه دلیل مبنی بر عدم انجام تعهد بی نیاز باشد .

برعکس جمله ذیل (بصرف اظهار کهن بدون اینکه احتیاج به اثبات سقم آن باشد) موجب میشود بانک تهران نتواند سقم و کذب اظهارات کهن را مبنی بر تخلف شرکت پخش کنندگان فیلم ثابت نماید و این برخلاف مقتضای نظر او در انعقاد عقد میباشد زیرا محور تعهد اوقائم بر تخلف شرکت مزبور بوده نه اینکه در صورتی هم که دلائل مسلم محکمه پذیر وجود داشته باشد که اظهار کهن مبنی بر وجود تخلف سقیم بوده نتواند آنرا اقامه کند و بالنتیجه مجبور شود مبلغ هشتصد هزار ریال به کهن بپردازد با این توضیح چون بین مفاد شرط یعنی عدم امکان اثبات عدم تخلف شرکت پخش کنندگان فیلم در صورت متخلف نبودن آن و مفاد ضمانت نامه یعنی تأدیه خسارت در صورت متخلف بودن آن تضاد وجود دارد آثار هر یک از آن دو هم دیگر را خنثی کرده و بالنتیجه تعهد بانک تهران باطل میشود به علاوه طبق اصول قضائی مراعات طرفین

در معاف بودن متعهدله در اثبات دعوی این نیست که هر چه او اظهار کند مسلم فرض شود بلکه مقصود این است که با اقامه دلیل متوجه متعهد یعنی بانک تهران شود تا چنانچه ادعای متعهدله را سقیم میدانند بتوانند در مقام اثبات آن برآید بعبارت آخری سمت طرفین در مسوق طرح دعوی از لحاظ استدلال و از گون میشود و مدعی علیه بجای تکذیب تنها مجبور میشود با اثبات عدم وجاهت اظهار متعهدله را عهده دار شود و متعهدله صرفاً مطالبه خسارت نماید با توضیح بالا مسلم میگردد که شرط اسقاط حق بانک تهران در اثبات اظهارات کهن برخلاف مقتضای تمهدا بوده و موجب میشود که در صورت عدم وجاهت اظهار کهن مبنی بر وجود تخلف بانک مجبور شود من غیر حق مبلغ هشتصد هزار ریال در وجه او بپردازد علاوه بر علیل بودن ضمانت نامه بانکی ماده ی ۳۰۱ قانون مدنی طبق قاعده تحریم ملائمت بدون سبب بالصراحه مقرر داشته و کسی که عمداً یا اشتباهاً چیزی را که مستحق نبوده است دریافت کند ملزم است آنرا بمالک تسلیم کند.

آیا با وجود این ماده و بطلان ضمانت نامه بشرح فوق اگر در دعوی مطروح کهن اعلام تخلف میکرد و بانک تهران هم با اقامه دلائل مسلمة محکمه پذیر عدم وجاهت اظهار او را مبنی بر تخلف شرکت ثابت میکرد آیا دادگاه که حکم او باید استوار بر موازین عدل و نصفت باشد میتواند با استناد جمله و بصرف اظهار آقای کهن بدون اینکه احتیاج به صحت یا سقم آن باشد، دلائل متعهد را نادیده انگاشته حکم بر حقانیت کهن صادر کند؟ بنا بر مراتب بالا دادسرای دیوان عالی کشور نتیجتاً حکم دادگاه تالی را تأیید مینماید.

رای هیئت دیوان عالی کشور

نظر باینکه بدلالات صریح ضمانت نامه مستند دعوی تعهد بانک تهران پرداخت (مبلغی تا حدود هشتصد هزار ریال) بفرجام خواه مطلق نبوده و مقید با اعلام تخلف شرکت پخش فیلم از ناحیه فرجام خواه بانک تهران در اجرای مواد قراردادیکه بین شرکت مزبور و نا مبرده منعقد گردیده بوده است و نظر باینکه نامه های فرجام خواه بایگانی در پرونده خطاب ببانک ایران و خاورمیانه و بانک تهران اشعاری بر اعلام تخلف شرکت پخش فیلم ندارد و اعتراض وکیل فرجام خواه باینکه نفس مراجعه موکل ببانک بدلالات التزام دال بر تخلف شرکت است و اردوه وجه نمیباشد علیهذا دادنامه فرجام خواسته با کثرت آراء ابرام میشود.